

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم وېر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

نعمت الله مختارزاده

شهر اسن - المان

31 جولای 2012

مخمس بر غزل فقید فیض محمد "عاطفی"

تحت عنوان "فکر پرواز"



نعمت دیدار

دفترِ مهرِ ترا ، هر چند آغازم هنوز
همدم و هم مونس و ، شایسته دمسازم هنوز
بلبلِ خوشخوان و هم خوش لحن و آوازم هنوز
تیرِ غیرت ، گر مرا افگند ، شهبازم هنوز
ور به خاک افتاده ام در فکر پروازم هنوز
پای مادر بند عشقت ، نه همین حالا فتاد
حلقه زلفت ، نه اکنون گردنِ ما را فتاد
این تجارت قسمتم، از عالمِ بالا فتاد
در ازل نقد دلم در رهن استغنا فتاد
با چنین بی مایگی سوداگرِ نازم هنوز
عاشق و معشوق هرگز می نترسند از خطر
هیچ چیزی می نخواهند ، جز رضای یکدگر
من که جز او را به بالله می ندارم در نظر
گرچه دور افتاده ام از ساحتِ قربش مگر
در حریمِ عشقبازی محرم رازم هنوز
نازنینا ! حرفِ دل را نزدِ هر بیدل مگوی
هر گیاهِ هرزه و هر خار و هر خس را مبوی
آبروی عشق را با آبِ بی آبی مَشوی
از دل شوریده ام سامان آرامی مجوی
من همان بدنامِ دستِ اشکِ غمازم هنوز
زخمِ ناسورِ دلم را نازِ گفتارش دواست
غنچه سان گپِ بر لبش وقتِ شگفتنِ سیمیاست
پاک بازانِ قمارِ وصلِ او را احسانست
دین و دنیا رفت اما نقدِ عشقم پا به جاست
زان سبب نرد محبت با تو میبازم هنوز
با رباب و بربط و شهناز* و چنگ و دلربا
بانوا و نغمه های دلنشین و غمزدا
هر دم و هر آن و لحظه، هر صباح و هر مسا
عندلیب گلشن فردوس بودم سال ها
همچنان بر بادِ رخسار تو گل بازم هنوز

«نعمت» دیدار و آغوش ، بت سیمین ذقن!
دل بیادت تنگ و، سر اندر هوایت ، در شکن
آرزوی بوسه ، لب دارد ، ز هر عضو بدن
زاهد بیچاره در سودای انجام است و من
«عاطف» دیوانه ام در بند آغازم هنوز

* - "شهناز" نوائی از موسیقی ست.